گفتگو با عادل تبریزی؛

سند «گیجگاه» به نام جمشید هاشم‌پور است

■ عادل تبریزی با اشاره اینکه در اولین فیلم سینمایی‌اش به‌دنبال نوستالژی‌بازی صرف نبوده است، تأکید کرد اگر جمشید هاشم‌پور بازی در این فیلم را نمی‌پذیرفت، «گیجگاه» هیچگاه ساخته نمی‌شد.

گروه سینما و تلویزیون – سهم فیلمسازان اول از ویترین سی و نهمین جشنواره فیلم فجر هفت فیلم است که «گیجگاه» ساخته عادل تبریزی یکی از آن‌هاست؛ فیلمی روایت شده در دهه هفتاد، که البته پلی به این روزهای ما هم می‌زند. ابتدایی‌ترین رفتارهای انسانی را به یادمان می‌آورد و جهانی را پیش رویمان باز می‌کند که هرچند ساده است اما این سادگی همان نقطه‌ای است که شاید بتوان گفت «اخلاق» از آنجا آغاز می‌شود.

آنچه در اولین نگاه در «گیجگاه» به وضوح نمایان است، علاقه کارگردانش به سینما و مشخص‌تر از آن به جمشید هاشم‌پور است؛ علاقه‌ای که فرازهایی از اولین ساخته سینمایی عادل تبریزی را به ادای احترامی به این ستاره بی‌رقیب سینمای ایران در روزهای پر تلاطم دهه ۶۰ تبدیل کرده است. قهرمانی که حلقه وصل همه «نبودن‌ها» در آن دوران بود، هم او بود که عنوان محبوب‌ترین بازیگر دهه‌های مختلف سینمای ایران را به خود اختصاص داده و تا همین امروز و بعد از گذشت سی سال همچنان در صدر مشهورترین‌ها و محبوب‌ترین‌ها توأمان قرار دارد

البته این تمام حرف فیلم عادل تبریزی نیست؛ کمااینکه خود نیز عنوان می‌کند در این فیلم به دنبال «نوستالژی بازی» صرف نبوده است. اما مگر می‌شود «گیجگاه» را تماشا کرد و به روزهای دهه هفتاد و خاطرات تلخ و شیرین‌اش پرتاب نشد؟

در آستانه رونمایی از فیلم سینمایی «گیجگاه» در سالن اصحاب رسانه در جشنواره سی‌ونهم فیلم فجر، با عادل تبریزی کارگردان جوان این فیلم به گفتگویی انجام شده که مشروح آن را در ادامه می‌خوانید؛

در مواجهه با فیلم «گیجگاه» احساسی که به من دست داد این بود که شما از دوران کودکی علاقه ویژه به جمشید هاشم‌پور در مقام یک ستاره سینما داشتید و حالا در اولین فیلمتان در مقام کارگردان خواسته‌اید به این علاقه دوران کودکی خود ادای احترامی کرده باشید.

واقعیت این است که جمشید هاشم‌پور محبوب یک نسل و محبوب طبقات مختلف اجتماعی بوده‌اند. سینمای ایران به‌واسطه حضور جمشید هاشم‌پور است که چرخه اقتصادی‌اش در دهه ۶۰ راه می‌افتد. آن‌قدر این حضور برای نسل متولدین دهه ۵۰ و ۶۰ خاطره‌انگیز است که برای هر فیلم‌سازی از این نسل‌ها، همکاری با او یک آرزو است. درباره خودم هم می‌گویم اگر جمشید هاشم‌پور در فیلم حضور پیدا نمی‌کرد، «گیجگاه» را نمی‌ساختم. امکان نداشت آن را با بازیگر دیگری بسازم، اما این حضور به معنای آن نیست که من یک فیلم نوستالژیک صرف درباره جمشید هاشم‌پور ساخته‌ام. جمشید هاشم‌پور به‌عنوان شمایل «آخرین قهرمان در سینمای ایران» در این فیلم حضور دارد. قهرمانی که می‌توانست بر عموم جامعه تأثیر بگذارد. بازیگری که تمام طبقات اجتماعی را می‌توانست در سالن سینما به‌وجد بیاورد.

سینمای ایران به‌واسطه حضور جمشید هاشم‌پور است که چرخه اقتصادی‌اش در دهه ۶۰ راه می‌افتد. آن‌قدر این حضور برای نسل متولدین دهه ۵۰ و ۶۰ خاطره‌انگیز است که برای هر فیلم‌سازی از این نسل‌ها، همکاری با او یک آرزو استجمشید هاشم‌پور نماد چنین قهرمانی در فیلم من است. فیلم «گیجگاه» یک حدیث نفس صرف و روایت علایق شخصی من به‌عنوان یک فیلم‌ساز نیست. فیلم درباره تأثیرگذاری کاراکتری (با بازی حامد بهداد) صحبت می‌کند که تلاش دارد تأثیرگذار باشد و از شاگردانش، قهرمان بسازد. او می‌خواهد روی نسل زیردستش تأثیر بگذارد تا قهرمان زندگی خود باشند.

این مبنای اصلی فیلم است. اینکه به شاهنامه، اندیشه‌های سوسای اویاما و آقای هاشم‌پور در فیلم اشاره می‌شود، همه در راستای همین مبنا است. به‌خصوص با نگاهی که به جامعه امروز دارد. قطعاً جمشید هاشم‌پور نگین فیلم «گیجگاه» است اما از دریچه نگاه یک قهرمان به سینما و جامعه. اصلاً نمی‌خواستم فیلمی برای خاطرات گذشته بسازم و حدیث نفس کنم. برایم مهم بود که این فیلم بتواند تلنگری به جامعه امروز بزند و کارکردی داشته باشد.

درباره نحوه تعامل مذاکره با جمشید هاشم‌پور برای حضور در فیلم هم کمی توضیح می‌دهید. می‌دانیم این سال‌ها به‌سادگی راضی به حضور در یک فیلم نمی‌شوند.

سند معنوی فیلم «گیجگاه» به اسم جمشید هاشم‌پور است. از روزی که می‌خواستیم نگارش فیلم‌نامه این فیلم را آغاز کنم، رفتم از جمشید هاشم‌پور اجازه گرفتم. بالاخره در دو نقش قرار بود در فیلم حضور داشته باشند و نقش هم به نام خودشان بود. اگر این اجازه از طرف جمشید هاشم‌پور صادر نمی‌شد، این فیلم‌نامه را بایگانی می‌کردم. خودشان وقتی قصه را خواندند و در جریان جزییات قرار گرفتند، از مسیر روایت آن بسیار خوششان آمد. ایشان من را نمی‌شناختند. فیلم کوتاه‌های خودم را بردم تا ببینند. خوشبختانه انرژی خیلی خوبی بین من و جمشید هاشم‌پور برقرار شد و از همان گام ابتدایی قول همکاری به من دادند.

احتمالاً همان علاقه شدید شخصی شما به جمشید هاشم‌پور در شکل‌گیری این انرژی بی‌تأثیر نبوده است.

صراحتاً می‌گویم سینمای بعد از انقلاب مدیون جمشید هاشم‌پور است. در سال‌های ابتدایی پس از انقلاب، مردم دیگر هیچ قهرمانی را روی پرده سینما نمی‌دیدند که به‌واسطه حضورش به وجد بیایند. جمشید هاشم‌پور باعث آشتی دوباره مردم با سینما شد. موتور محرکه‌ای بود که باعث حرکت مجدد سینما شد.

علاقه به این بازیگر به همین دلیل مربوط به یک نسل است و نمی‌توان اسم علاقه شخصی روی آن گذاشت. همین امروز در خیابان بروید و از مردم درباره «زینال بندری» بپرسید، هنوز هم ۹۰ درصد مردم از تماشای فیلم «افعی» تاراج و... خاطره دارند. جزو خاطرات شورانگیز مردم ایران از سینما است. چه برسد به آدم عشق سینمایی مثل من که طبیعتاً باید کار کردن با جمشید هاشم‌پور جزو آرزوهایم می‌بود. شکل‌گیری این همکاری برایم مانند یک جایزه بزرگ سینمایی هیجان‌انگیز بود.

در مسیر ساخت فیلم‌های کوتاهم، متوجه شدم حرکت در مرز میان درام و طنز را خیلی دوست دارم. در فیلم «گیجگاه» هم همان سلیقه را پیاده کردم، هر جای فیلم که شما می‌خندید، بلافاصله سکانس هست که شاید با آن بغض کنید. این مرز را دوست دارم

با وجود این نکات دلیلی داشت که حضور جمشید هاشم‌پور در فیلم کم است؟

باز هم تأکید می‌کنم، مبنای قصه «گیجگاه» چیز دیگری است. خط اصلی قصه ما روایت یک آشنایی است و مسیر تکاملی که طی این آشنایی شکل می‌گیرد. جمشید هاشم‌پور و سینما در تاروپود قصه اصلی فیلم «گیجگاه» تنیده شده‌اند. حتی در خط اصلی داستان فیلم هم عنصر سینما وجود ندارد اما هنگام تماشای فیلم، ردپای سینما را در تاروپود روایت فیلم می‌بینید. چرا؟ چون «سینما» یکی از عناصر اصلی زندگی مردم ایران در دهه ۷۰ بوده است.

از دهه ۴۰ و ۵۰ تا دهه ۶۰ و ۷۰، سینما و فیلم دیدن در زندگی روزمره خانواده‌های ایرانی نقش داشته، اینگونه هم نبوده است که هر طیف از جامعه سراغ نوع خاصی از سینما برود. اگر فیلمی اکران می‌شد، در صف مقابل سینما از دکتر و مهندس تا کارگر و بقال و... در کنار هم می‌دیدید. سینما یک اتحاد جمعی ایجاد می‌کرد و قصه من هم برگرفته از همین فضا است و به همین دلیل سینما در تاروپود آن حضور دارد اما هدف اصلی فیلم فقط ادای دین به فیلم‌های آن دهه نیست.

در کنار جمشید هاشم‌پور، حضور دو بازیگر باسابقه دیگر یعنی حسن رضایی و رضا صفایی‌پور در فیلم هم به حال و هوای نوستالژیک آن ضریب داده است. اساساً ترکیب بازیگران فیلم «گیجگاه» یکی از برگ برنده‌های آن است. چگونه به این ترکیب رسیدید؟

نگارش فیلم‌نامه «گیجگاه» همراه با ارسلان امیری نزدیک به یکسال زمان برد و ۹۵ درصد سکانس‌هایی که در فیلم هست، همان است که در ابتدا در ذهن داشتم و برایش استوری‌برد هم کشیده بودم. این خوش‌شانسی یک فیلم‌ساز است که آنچه در ذهن دارد را می‌تواند اجرا کند. حامد بهداد جزو اولین بازیگرانی بود که از چند سال پیش که ایده این فیلم را برایش تعریف کردم، از همان ابتدا مجذوب ایده شد. وقتی هم که فیلم‌نامه نهایی شد و به حامد بهداد ارائه کردم، احساس کردم دیگر برایش مهم شده است که نقش «حسن خوشنود» را خودش بازی کند.

هیچ‌کدام از بازیگران فیلم را برای فروش انتخاب نکردم. نگاهم از ابتدا این نبود. فقط به دنبال ایجاد یک ترکیب متفاوت و در عین حال در خدمت فیلم‌نامه بودم. اگر حسن رضایی و رضا صفایی‌پور را هم برای آن سکانس پایانی دعوت کردم، بابت شکل‌گیری یک پل میان امروز و دیروز بود و واقعاً هم مثل ستاره در این سکانس می‌درخشند. بازهم تأکید می‌کنم هدفم از همین سکانس هم، نوستالژی‌بازی صرف نبوده و در بستر کلی داستان، اتفاقات و رویدادهای همین سکانس هم به نظرم قابل تحلیل و بررسی است.

برای شکل‌گیری این فضای محتوایی چه فرآیندی را در نگارش فیلم‌نامه طی کردید؟

شخصاً چندین کتاب درباره اندیشه‌های سوسای اویاما خواندم. برای سه ماه در کلاس کاراته ثبت‌نام کردم و لباس کاراته پوشیدم. بیشتر می‌خواستم به درونیات این ورزش و هم‌خوانی‌اش با داستانی که در ذهن داشتم پی ببرم. با ارسلان امیری به شکل اجرایی متفاوتی در نگارش فیلمنامه رسیدیم صادقانه می‌گویم که بازی با خاطرات و نوستالژی‌بازی هدف چهارم یا پنجم فیلم «گیجگاه» است. رویکرد انسانی و روان‌شناختی داستان فیلم برایم حائز اهمیت بود.

معتقدم در فیلم‌های مرتبط با دهه‌های گذشته، مو از ماست کشیدن شاید درست نباشد! نمی‌گویم فیلمم صددرصد همه جزییات را رعایت کرده، چون واقعاً هم سخت است، ولی می‌توانم مدعی باشم در جزییات داستانی فیلم‌نامه تحقیق کرده‌ام و بابت آن مطمئن هستم

در فیلم‌های کارگردانان فیلم‌اولی، بعضاً با نوعی تعدد دغدغه مواجه هستیم که در فیلم «گیجگاه» هم گویی این تعدد دغدغه وجود دارد. از نقد سیستم آموزشی تا پیوندکاراته و ادبیات و خیلی مضامین دیگر موجود در فیلم که به نظر هرکدام می‌توانست محور فیلم مستقلی باشد. فکر نمی‌کردید این تعدد دغدغه می‌توانست تبدیل به یک پراکنده‌گویی در خروجی کار شود؟

این نکته درستی است و از زاویه‌ای می‌توان آن را تأیید کرد اما درباره «گیجگاه» خط اصلی داستان من همان آشنایی میان دو کاراکتر اصلی است و اگر خرده داستان‌های دیگری در فیلم وجود دارد در خدمت شخصیت‌پردازی همین کاراکترها است. می‌فهمم منظور شما از طرح این نقد چیست و به‌نوعی آن را قبول دارم. شاید خودم هم اگر کمی از فیلم فاصله بگیرم، چنین حسی به آن پیدا کنم.

شما در جایی اشاره کرده بودید که علاقه‌مند سینمای مسعود کیمیایی هستید و دستیاری کارگردان‌هایی چون رسول صدرعاملی بوده‌اید اما سینمایی که در فیلم «گیجگاه» به آن ارجاع می‌دهید، متفاوت از این سلیقه است...

چقدر خوشحالم که به این نکته اشاره کردید. در سال‌هایی دستیار کارگردان بودم و بعدها وارد حوزه کارگردانی فیلم کوتاه شدم، ناگهان متوجه شدم علاقه دارم به تلخ‌ترین چیزها، کمی شیرین نگاه کنم. یک اتفاق بد اجتماعی را من از زاویه متفاوتی نگاه می‌کنم.

در مسیر ساخت فیلم‌های کوتاهم، متوجه شدم حرکت در مرز میان درام و طنز را خیلی دوست دارم. در فیلم «گیجگاه» هم همان سلیقه را پیاده کردم، هر جای فیلم که شما می‌خندید، بلافاصله سکانس هست که شاید با آن بغض کنید. این مرز را دوست دارم.

در پایان‌بندی هم که با یک ملودرام مواجهیم. از این منظر اشتباه می‌دانم که «گیجگاه» را یک فیلم کمدی معرفی کنیم. «گیجگاه» ملودرامی با رگه‌های طنز است که تلاش کردم میان این دو فضا تعادل ایجاد کنم. در فیلم من مخاطب با ادابازی‌های الکی نمی‌خندد، با شوخی‌های کلامی نمی‌خندد، با بازی کمدی بازیگران نمی‌خندد. موقعیت‌ها خیلی جدی است اما گاهی لبخند روی لب مخاطب می‌نشاند. مثل لبخندی که هنگام مواجهه با یک عکس قدیمی در آلبوم، روی لبمان می‌آید. آن عکس احتمالاً در زمان خودش کاملاً جدی بوده اما تماشای دوباره‌اش لبخند به لبمان می‌آورد. سعی کردم در «گیجگاه» هم موقعیت‌ها ایجاد خنده یا غم کند و به‌زور نخواهم تماشاگر را مجبور به خنده کنم.

داستان فیلم «گیجگاه» در دهه ۷۰ روایت می‌شود و به نظر می‌رسد فضاسازی این دهه نسبت به دهه ۶۰ کمی سخت‌تر بوده است. چه دشواری‌هایی برای رسیدن به فضای دهه ۷۰ در این فیلم داشتید؟

همین امروز و در دهه ۹۰ وقتی به برخی کوچه‌ها و خیابان‌های تهران برویم، حس می‌کنیم در دهه ۷۰ هستیم. هنوز در برخی خیابان‌های پیکان می‌بینیم. هنوز در پایان دهه ۹۰، حتی در نوع لباس پوشیدن برخی آدم‌ها نشانه‌های دهه ۷۰ و حتی دهه ۶۰ را می‌توان دید. پس خیلی نمی‌توانیم بگوییم در دهه ۷۰ مردم دهه هفتادی بودند. همان المان‌های مردم در دهه ۶۰ و حتی ۵۰ را هم می‌توان در مردم دهه ۷۰ دید. شکل جامعه شهری ایرانی در دهه‌های مختلف، این‌قدر هم قابل تفکیک نیست. «گیجگاه» روایتی از دهه ۷۰ است. تمام ریزه‌کاری‌های فیلم‌نامه مانند ارجاع به فیلم «تایتانیک» براساس تحقیق بوده است.

ولی برخی مخاطبان شاید در مواجهه با فیلم دچار تردید شوند که اتفاقات در چه زمانی در حال وقوع است...

وقتی صحبت از فیلم تایتانیک می‌شود و کاراکتر اصلی موبایل دارد، تقریباً مشخص می‌شود از چه بازه زمانی داریم صحبت می‌کنیم. مضاف‌بر این معتقدم در فیلم‌های مرتبط با دهه‌های گذشته، مو از ماست کشیدن شاید درست نباشد! نمی‌گویم فیلمم صددرصد همه جزییات را رعایت کرده، چون واقعاً هم سخت است، ولی می‌توانم مدعی باشم در جزییات داستانی فیلم‌نامه تحقیق کرده‌ام و بابت آن مطمئن هستم. حالا اگر بخواهیم به‌یک جزء ریز از قاب تصویر بند کنیم تا کلیت را زیر سؤال ببریم، حکایت همان یقه حسن رضایی در فیلم می‌شود! (می‌خندد)

سینمای ایران به‌واسطه حضور جمشید هاشم‌پور است که چرخه اقتصادی‌اش در دهه ۶۰ راه می‌افتد. آن‌قدر این حضور برای نسل متولدین دهه ۵۰ و ۶۰ خاطره‌انگیز است که برای هر فیلم‌سازی از این نسل‌ها، همکاری با او یک آرزو است. جمشید هاشم‌پور نماد چنین قهرمانی در فیلم من است. فیلم «گیجگاه» یک حدیث نفس صرف و روایت علایق شخصی من به‌عنوان یک فیلم‌ساز نیست. فیلم درباره تأثیرگذاری کاراکتری (با بازی حامد بهداد) صحبت می‌کند که تلاش دارد تأثیرگذار باشد و از شاگردانش، قهرمان بسازد. او می‌خواهد روی نسل زیردستش تأثیر بگذارد تا قهرمان زندگی خود باشند.

«شیشلیک» پرمخاطب‌ترین، «بی‌همه چیز» بیشترین مشارکت مردمی

گروه سینما و تلویزیون – «شیشلیک» بیشترین تعداد بیننده و «بی‌همه چیز» بیشترین درصد مشارکت مردمی در آرای ثبت شده در سامانه سمفا را داشتند.

براساس آمار ارائه شده در سامانه سمفا در ۱۷ بهمن ساعت ۱۸ از تعداد بلیت‌های فروش‌رفته و بینندگان که برای اولین‌بار در طول ادوار جشنواره انجام می‌شود، در مجموع ۱۰۹ هزار و ۲۲۵ بلیت فروش رفته و ۴۳ هزار و ۹۹۰ بیننده به تماشای فیلم‌ها نشستند.

بر این اساس ده درصد از مخاطبان در رای‌گیری مردمی که به صورت اینترنتی انجام می‌شود، به فیلم‌های مورد نظر خود رای دادند.

طبق این آمار فیلم بی همه چیز به کارگردانی محسن قرایی چهار هزار و ۸۵۲ بیننده داشته و از این میان ۱۴ درصد از مخاطبان رای خود را در مورد این فیلم در سامانه سمفا ثبت کرده‌اند.

شش هزار و ۵۱۹ بیننده به تماشای تازه‌ترین اثر محمدحسین مهدویان تحت عنوان شیشلیک نشستند و از این میان ۱۲ درصد از بینندگان به این فیلم رای دادند.

ابلق به کارگردانی نرگس آبیار جایگاه سوم درصد مشارکت مردمی را با مشارکت ۱۱ درصدی مخاطبان به خود اختصاص داده است.

در مجموع شیشلیک بیشترین تعداد بیننده و بی‌همه چیز بیشترین درصد مشارکت مردمی در آرای ثبت شده در سامانه سمفا را داشتند.

«سلمان فارسی»؛ سریالی با ۷۰۰ بازیگر اصلی

گروه سینما و تلویزیون – حمید شاه آبادی معاون سیمای رسانه ملی به پشت صحنه سریال «سلمان فارسی» رفت.

حمید شاه آبادی معاون سیما که امروز ۱۶ بهمن به همراه جواد رمضان نژاد رئیس مرکز سیما فیلم و جمعی از مدیران سیما برای بازدید از پشت‌صحنه سریال «سلمان فارسی» به شهرک سینمایی نور رفته بود، ضمن قدردانی از زحمات یک‌ساله داوود میرباقری و عوامل سریال گفت: انصافاً سریال «سلمان فارسی»، اثری بزرگ، بین‌المللی و بین الادیانی است و باید به مردم ایران بشارت داد که بار دیگر، اثری ارزشمند از داوود میرباقری خواهند دید. اثری که مقاطع مهمی از تاریخ کشورمان از جمله تاریخ ورود اسلام به ایران را روایت می‌کند.

معاون سیما با اشاره به تنوع نماها، ایفای نقش بیش از ۷۰۰ بازیگر اصلی، نقش‌آفرینی تعداد زیادی بازیگر خارجی، حضور هزاران هنرور و فعالیت بیش از ۲۴ کارگاه گفت: بهره گیری از همه ظرفیت‌های داخلی، مزیت درخور توجه سریال عظیم «سلمان فارسی» است.

وی در بازدید چهارساعته خود، با قدردانی از همه عوامل سریال در حال ساخت «سلمان فارسی»، و حضور در صحنه فیلم‌برداری دو پلان در محوطه یک دیر این سریال، از بخش‌های مختلف شهرک سینمایی نور مانند مکه، کعبه و شعب ابی طالب، و نیز دکورهای شهر نمادین دمشق بازدید کرد و در جریان برنامه‌ریزی‌های ساخت و سازهای دکورها قرار گرفت. داوود میرباقری، نویسنده و کارگردان سریال «سلمان فارسی» نیز با تشکر از حضور معاون سیما و هیئت همراه گفت: حضور دوستان همیشه تأثیرگذار بوده و باعث می‌شود ما باانرژی و قوت قلب بیشتر پیش برویم. وی با اشاره به اهمیت زمان‌بندی در تداوم این پروژه ابراز امیدواری کرد ان‌شاءالله با همراهی دوستان، مساعدت‌های لازم انجام شود تا ساخت دکورهای سریال، طبق زمان بندی پیش برود. میرباقری به وضعیت فعلی ساخت سریال «سلمان فارسی» هم اشاره کرد و گفت: ما از پارسال تاکنون، مشغول فیلم‌برداری بخش میانی سریال هستیم که در بیزانس می‌گذرد. سلمان فارسی که در نوجوانی، ایران را ترک می‌کند و مسیحی می‌شود، حدود ۷۰ سال در شهرها، کلیسا و دیرهای مختلف بیزانس، سیر و سلوک می‌کند و ما هم‌اکنون مشغول فیلم‌برداری این فصل هستیم. نویسنده و کارگردان سریال «سلمان فارسی» اعلام کرد با برنامه‌ریزی‌های انجام‌شده حدود ۳ ماه دیگر، فصل بیزانس به پایان می‌رسد. میرباقری گفت: ترجیح ما این است که بعد از فصل بیزانس، فیلم‌برداری فصل اول که فصل ایران است را شروع کنیم.

وی به زمان‌بندی ۴ ساله برای پایان کار اشاره کرد و ابراز امیدواری کرد به‌موقع، کار به پایان برسد.

معاون سیما همراه با برخی از مدیران تلویزیون، حدود ۴ ساعت در شهرک سینمایی نور حضور داشتند. آن‌ها ابتدا از بخش‌های مختلف شهرک سینمایی نور مانند مکه، کعبه و شعب ابی طالب بازدید کردند و سپس در لوکیشن سریال «سلمان فارسی» حضور یافتند. شاه‌آبادی سپس با حضور در محل ساخت برخی از دکورهای شهر دمشق، در جریان برنامه‌ریزی‌های آینده جهت ساخت‌وسازهای دکورها قرار گرفت. سریال سلمان فارسی که مجری طرح آن مؤسسه فیلمسازی زلال فیلم و از محصولات مرکز سیما فیلم محسوب می‌شود به کارگردانی داوود میرباقری و تهیه‌کنندگی حسین طاهری در حال ساخت است. این سریال در سه مقطع ایران دوره ساسانی، بیزانس و حجاز صدر اسلام به زندگی سلمان فارسی، یار ایرانی پیامبر اسلام می‌پردازد.

فیلمبرداری این سریال از زمستان پارسال در کویر شهداد کرمان و جزیره قشم آغازشده بود که شیوع ویروس کرونا، چهار ماهی، فیلمبرداری را متوقف کرد. نهایتاً فیلمبرداری این سریال از دهم مرداد امسال با رعایت تمام شیوه نامه‌های بهداشتی در شاهرود و شهرک سینمایی نور از سر گرفته شد.

بهترین بازیگران فیلم‌های سینمایی و برنامه‌های تلویزیونی ۲۰۲۰

گروه سینما و تلویزیون – بهترین بازیگران حاضر در فیلم‌های سینمایی و برنامه‌های تلویزیونی آمریکا در سال ۲۰۲۰ از سوی انجمن بازیگران پرده‌ای آمریکا (SAG) معرفی شدند. لیلی کالینز و دیوید دیگز در صفحه انجمن بازیگران آمریکا، اسامی نامزدهای امسال را اعلام کردند.

بازیگران فیلم‌های «۵ قطره خون»، «بلک باتم مارینی»، «میناری»، «شبی در میامی» و «دادگاه شیکاگو ۷» بیشترین موفقیت را کسب کردند. قابل توجه اینکه چادویک بوزمن بازیگر فقید، دو نامزدی در این جوایز کسب کرده که برای نقش اصلی در «بلک باتم مارینی» و نقش مکمل در «۵ قطره خون» است. البته وی همراه گروه بازیگران این دو فیلم نیز در فهرست جوایز حضور دارد. در نتیجه پاندمی جوایز انجمن بازیگران باید در ژانویه اهدا می‌شد اما با دو ماه تاخیر بیست و هفتمین مراسم اهدای این جوایز یکشنبه ۴ آوریل ۲۰۲۱ برگزار می‌شود. این مراسم از شبکه‌های TNT و TBS ساعت ۶ بعداز ظهر پخش خواهد شد.

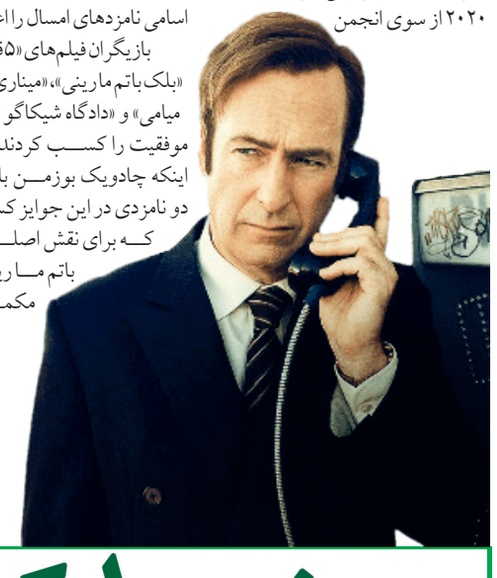

اسامی نامزدها به شرح زیر است:

بهترین گروه بازیگری در یک فیلم

«۵ قطره خون»، «بلک باتم مارینی»، «میناری»، «شبی در میامی»، «دادگاه شیکاگو ۷»

بهترین بازیگر زن نقش اول در یک فیلم

ایمی آدامز برای «مرثیه هیل‌بیلی»، وایولا دیویس برای «بلک باتم مارینی»، ونسا کربی برای «تکه‌های یک زن»، فرانسیس مک‌دورماند برای «سرزمین آوارگان»، کری مالیگان برای «زن جوان امیدبخش»

بهترین بازیگر مرد نقش اول در یک فیلم

ریز احمد برای «صدای متال»، چادویک بوزمن برای «بلک باتم مارینی»، آنتونی هاپکینز برای «پدر»، گری اولدمن برای «منک»، استیون یئون برای «میناری»

بهترین بازیگر زن نقش مکمل در یک فیلم

ماریا باکالووا برای «بورات ۲»، گلن کلوز برای «مرثیه هیل‌بیلی»، اولیویا کولمن برای «پدر»، یون یو-جونگ برای «میناری»، هلنا زنگل برای «اخبار جهان»

بهترین بازیگر مرد نقش مکمل در یک فیلم

ساشا بارون کوئن برای «دادگاه شیکاگو ۷»، چادویک بوزمن برای «۵ قطره‌خون»، دنیل کالوگا برای «یهودا و مسیح سیاه»، جرد لتو برای «چیزهای کوچک»، لزلی اودوم جونیور برای «شبی در میامی»

بهترین گروه بازیگری در یک سریال درام

«بهتر است با سال تماس بگیری»، «بریجرتون»، «تاج»، «اوزارک»، «سرزمین لاوکرافت»

بهترین بازیگر زن در یک سریال درام

جیلین اندرسون برای «تاج»، اولیویا کولمن برای «تاج»، اما کورین برای «تاج»، جولیا گارنر برای «اوزارک»، لورا لینی برای «اوزارک»

بهترین بازیگر مرد در یک سریال درام

جیسون بیتمن برای «اوزارک»، استرلینگ کی-براون برای «ما همین هستیم»، جاش اوکانر برای «تاج»، باب اودنکرک برای «بهتر است با سال تماس بگیری»، رگی-جین پیج برای «بریجرتون»

بهترین گروه بازیگری در یک سریال کمدی

«برای من مرده»، «مهماندار»، «بزرگ»، «شیتز کریک»، «تدلاسو»

بهترین بازیگر زن در یک سریال کمدی

کریستینا اپلگیت برای «برای من مرده»، لیندا کاردلینی برای «برای من مرده»، کیلی کوئوکو برای «مهماندار»، آنی مورفی برای «شیتز کریک»، کاترین اوهارا برای «شیتز کریک»

بهترین بازیگر مرد در یک سریال کمدی

نیکلاس هولت برای «بزرگ»، دن لوی برای «شیتز کریک»، یوجین لوی برای «شیتز کریک»، جیسون سودیکیس برای تدلاسو، رامی یوسف برای «رامی»

بهترین بازیگر زن در یک مینی‌سریال یا فیلم تلویزیونی

کیت بلانشت برای «میس آمریکا»، میکیلا کول برای «می‌توانم نابودت کنم»، نیکول کیدمن برای «فروپاشی»، آن یا تیلور-جوی برای «گامبی وزیر»، کری واشینگتن برای «آتش‌های کوچک در همه جا»

بهترین بازیگر مرد در یک مینی‌سریال یا فیلم تلویزیونی

بیل کمپ برای «گامبی وزیر»، دیوید دیگز برای «همیلتون»، هیو گرانت برای «فروپاشی»، ای تن هاوک برای «پرنده خوب پروردگار»، مارک رافلو برای «همین قدر می‌دانم حقیقت دارد»

بهترین گروه بدلکاری در یک فیلم

«۵ قطره‌خون»، «مولان»، «اخبار جهان»، «دادگاه شیکاگو ۷»، «زن شگفت‌انگیز ۱۹۸۴»

بهترین گروه بدلکاری در یک سریال کمدی یا درام

«پسران»، «کبرا کای»، «سرزمین لاوکرافت»، «مندلورین»، «وست‌ورلد»

سبزی مارکت بانوی کیش

فاز ۳ نوبنیاد-مجتمع خدماتی آرین- غرفه یک و دو

۰۹۳۴۷۶۹۰۵۵۶ - ۰۹۰۳۷۵۲۷۷۳۷

کیفیت را با ما تجربه کنید